

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵ تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام "متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی" می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریع‌تر آورده شده است. خوشحال می‌شویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰، پیام‌رسان‌های ایتا و بله؛

\*- صوت ۱۲۷ ادامه دلالة الاوامر الظاهرية على الاجزاء عقلاً

\*- ادعا ملازمه شده بین امر به حکم ظاهری و امر به حکم واقعی در اینکه اگر ما به حکم ظاهری عمل کنیم تمام ملاک مدنظر حکم واقعی را استیفاء می‌کنیم که دو اشکال کردند شهید صدر.

اشکال دوم: این اشکال مشهور به مسلک سلکویه است که توسط شیخ انصاری گفته شده است. شیخ انصاری می‌فرماید خیلی خوب فرضاً بپذیریم که این حجت ظاهری اگر بخواهد حجت باشد، خوب باید این حجت ظاهری اینقدر قدرت داشته باشد این مصلحتی را که از دست طرف رفته باشد را جبران باشد. مثلاً امر ظاهری به من گفته نماز جمعه در روز جمعه واجب است و من در ظهر جمعه نماز جمعه را می‌خوانم. بعد از چند ساعت می‌گذرد و من کشف خلاف می‌کنم که نماز ظهر واجب است. من الان تا مغرب وقت دارم که نماز ظهر را بخوانم. این امر ظاهری که آمد چه مشکلی برای من ایجاد کرد؟ این فقط مصلحت فضیلت نماز اول وقت را از دست دادم. قائلین به مسلک سلوکیه می‌گویند حیث اینکه شما مسیری را طی کردید و سلوک کردی طبق امر ظاهری چون شارع گفته بود به خبر ثقه عمل کن. مسلک سلکویه می‌گوید همینکه شما طی سلوک کردید با این امر ظاهری باید اونقدر زور داشته باشد که اون مصلحتی که از دست ما رفته جبران کند. اینجا چی از دست من رفته همین فضیلت اول وقت از دست من رفته همین مقدار را باید برای من بیاورد. اما به محض اینکه کشف خلاف شد دیگر تعبّد به اون معنا ندارد و من باید اعاده کنم. در حقیقت این قول مسلک سلکویه آمد منکر اجزاء شد. ثانیا شما یک معذوری داشتید و اگر بگویید آیا این الکی بود که ما طبق اون خبر واحد ثقه نماز جمعه اول وقت خونديم و فضیلت نماز ظهر اول وقت از دست ما رفت؟ می‌گوییم نه اون مقدار فضیلت اول وقت چون شارع ما را متعبّد به خبر ثقه کرده، این را برای ما جبران می‌کند این حکم ظاهری و خیلی الکی ما به خبر ثقه عمل نکردیم و جبران‌کننده است برای ما؛

\*- آقای صاحب‌الکفایه، دیدگاهی دارند که در اول کتاب اشاره شد و اون اینکه قائل به حکومت هستند و با این نظر قائل اند میتوان گفت امکان اجزاء وجود دارد بنحو حکومت بعض حکم ظاهریه بر ادله حکم واقعیه و توسعه موضوع حکم واقعی. مثل اصالة الطهارة؛

پس صاحب‌الکفایه به اینکه این ادله حجیت اصول عملیه اینها حکومت دارند بر ادله احکام ظاهریه. حکومت به این معنا که در موضوع آنها توصیه می‌دهد. مثلاً دلیل واقعیه شرطیت الطهارة فی الثوب للصلاة؛ اصالة الطهارة می‌آید موضوع این دلیل را توسعه می‌دهد می‌گوید اگر لباسی را نمی‌دانی نجس است اصل طهارت را اجرا کن و این لباسی که بوسیله‌ی این اصل طاهر دانستی این هم برای نماز طاهر است. لذا موضوع را از معلوم الطهارة به مجهول النجاسة توسعه می‌دهد. - شهید قبلاً گفتند که اینجا جواب می‌دهند به این نظر آخوند ولی چیزی نگفتن و در باب تعارض هم اصلاً چیزی درباره‌ی اشکال خود بر نظر آخوند نگفته است. -

#### \*- امتناع اجتماع الامر و النهی :

دو دلیل برای امتناع اجتماع امر و نهی می‌آورند، الاول: لآنکه تکلیف محال و دلیل الثانی: لآنکه تکلیف بالمحال؛ این یک بحثی است که از قدیم بین علماء بوده است.

نمیشود به متعلق واحد هم امر تعلق بگیرد و هم نهی. یعنی نمیشود مولا بگوید صلّ و لاتصلّ؛ چرا؟ برای اینکه اولاً لآنکه تکلیف محال و ثانیاً لآنکه تکلیف بالمحال؛ وقتی می‌گوید تکلیف محال داریم ناظر به مرحله ثبوت سخن می‌گوییم می‌گوییم این صلاة یا مصلحت داشته یا مفسده یا مولا اراده کرده یا اراده کرده فعل ش را یا ترک است. اگر بگوییم این کار هم محبوب است و هم مبعوض؛ هم مراد است و هم غیر مراد و منفور این اجتماع نقیضین است در اراده الهی. این نمیشود. این التکلیف المحال است یعنی چنین تکلیفی خودش به خودی خود محال است.

یعنی محال این صفت خود تکلیف است یعنی التکلیف محال.

یک وقت است که این تکلیف کردن به مبادی الحکم از قبیل اجتماع نقیضین نیست بلکه در مقام اتیان و امتثال بخاطر ضیق قدرت مکلف، این مکلف است که توان اجرا را ندارد مثلاً اگر مولی بگوید ایها العبد طرّ بنفسک فی السماء؛ این به لحاظ مبادی این حکم اجتماع نقیضین نیست لکن این عبد است که در مقام امتثال ناتوان است. این میشود التکلیف بالمحال؛ اینجا این محال بودن را از طریق عقلی عملی حل میکنیم که مثلاً شارع تکلیف مالا یطاق نمیکند یا خودش شارع گفته است که تکلیف خارج از قدرت نمیکند.

پس اجتماع امر و نهی امتناع دارد زیرا اولاً در مقام مبادی احکام تکلیفیه تضاد دارند و ثانياً در مقام امثال این عبد و مکلف نمیتواند بین این دو تا جمع کند. بالاخره نماز بخواند یا بخواند و نمیتواند بین این دو جمع کند. فرض هم بر این است که اینجا ترتب ممکن نیست. زیرا ترتب در جایی مطرح است که ضدین لهما ثالث مطرح است. اولاً اینجا نقیضین هستند یا بگوییم ضدین هستند که ثالث و سومی هم ندارند. یعنی نمیشود گفت صلّ و لا تصلّ را و لش کن و یک چیز سومی را انجام بدهید.

- برخی میگویند این را از طریق اقوی ملاکا حل میکنیم که امر اقوی ملاکا نسبت به نهی است. ولی فعلاً فرض کنید آن حل را نداریم در این صورت این اجتماع امر و نهی پیش می آید. -

\*- اختلاف الأمر و النهی بالاطلاق و التقييد

\*- ما بیایم بگوییم امر صلّ خورده است به کلی صلاّه بنحو بدلی؛ اما صلاّه بمفهوم کلی دارای حصه است مثل صلاّه فی المسجد و صلاّه فی الشارع و صلاّه فی البیت؛ اینکه گفته لا تصلّ، این به کلی نخورده بلکه با یکی از حصص خورده است. مثلاً داریم در محل رفت و آمد نماز نخوانید. پس صلّ رفته روی مطلق لا تصلّ رفته روی مقید. یعنی اینجا بحث تخییر عقلی مطرح شده است. - در تخییر عقلی و در اتجاه ثالث گفتیم که که یک وجوب جامع داریم که آن وجوب جامع دارای وجوب حصص های مشروط است به اینکه سایر حصص را نخوانده باشد. -

با این تفکیک که امر به جامع خورده و نهی به حصه، دلیل دوم رد امتناع یعنی التکلیف بالمحال را حل میکند. ولی التملیف محال را حل میکند؟ این را شهید بعد میگوید.